

سعه مے کرد باشخصیت باشه ولے نمے تونست *

است. به نظر می رسد در سال ۹۶ جامعه ایرانی و سینمای ایران هنوز فضای پس از خروج امریکا از برجام و مشکلات بعدی را درک نکرده است. همه پر فروش های این سال کم دی هایی از همان مدل خاص اند.

در سال ۹۷ پنج فیلم پر فروش اینها بودند: هزارپا، مصادره، لاتاری، تگراس، مغز های کوچک زنگ زده. در این سال هم هنوز کم دی های مذکور اکثریت هستند. لاتاری اگر چه اشاره هایی به اوضاع اقتصادی جامعه هم دارد، اما موفقیتش را از داستانی می گیرد که روی حساسیت های ملی گرایانه تماشاگرش حرکت می کند از طرفی هم روایت «غیرت» را بر رنگ می کند که اتفاقی که اتم های مورد علاقه سینمای پیش از انقلاب است. در واقع لاتاری نمی تواند شاخص خوبی برای فهم واکنش تماشاگران در این سال باشد چون مضمون آن چندان وابسته به اوضاع اجتماعی این سه سال نیست، اما مغز های کوچک زنگ زده تنها فیلمی در این فهرست است که تمرکزش را روی طبقه نادیده و فرودست می گذارد و داستان آدم هایی را تعریف می کند که در حاشیه اند و هر روز در حال جنگیدن با آسیب هایی هستند که از چشم بسیاری از شهرنشینان دور می ماند.

در سال ۹۸ و تا اینجا پنج فیلم پر فروش اینها بوده اند: متری شیش و نیم، رحمان ۱۴۰۰، تگراس ۲، شی که ماه کامل شد، چهار انگشت. هنوز اکثریت با کم دی های سطحی و گیشه ای است، اما اتفاق بسیار مهم، پدیدار شدن دو فیلم تلخ و کاملاً دور از فضای همیشگی پر فروش هاست. هر دو فیلم کاملاً دست روی حساسیت های امروز جامعه ایرانی می گذارند و توجه تماشاگران را بر می انگیزند. هر دوی آنها در واقع سعی می کنند به یک پرسش جواب دهند: در شرایطی که شکاف میان فرودستان و بر خور داران دارد هر روز بیشتر می شود و در شرایطی که به نظر می رسد حاکمیت مشغولیت های مهمتری از دیدن حاشیه نشینان و رسیدگی و همراهی با آنها و مشکلاتشان را دارد، چه باید کرد؟ قهرمان های هر دو فیلم تصمیم مشترکی می گیرند. اینکه برای دوام آوردن و زنده ماندن چاره ای ندارند جز اینکه روش شخصی شان را بیابند و خودشان را از فلاکتی که در آن



جواد رسولی

روزنامه نگار

چند واقعیت: آنچه در ایران (و بسیاری کشور های دیگر) به عنوان طبقه متوسط شناخته می شود، دارای ابهامات زیادی است. عده زیادی خود را متعلق به این طبقه اجتماعی می دانند و عده زیادی هم احساس می کنند با وجود مشکلات اقتصادی عمیق، دیگر در این دسته جا ندارند. هنوز معلوم نیست کسی که در یک شهر بزرگ کشور صاحب خانه است، آیا لزوماً در طبقه متوسط دسته بندی می شود یا نه (با نرخ تورم بالا و پرداخت اقساط مربوط به وام خانه ممکن است فرد فشار بسیار زیادی را به نسبت درآمدش تحمل کند). ضمن اینکه میزان درآمد و هزینه در نقاط مختلف کشور متفاوت است، اما تردیدی در وجود دو طبقه دیگر یعنی طبقه بر خور دار و طبقه فرودست وجود ندارد. این دو گروه را می توانیم کاملاً با عده دور رقم مشخص کنیم:

مطابق اطلاعات ارائه شده در مرکز ملی آمار کشور، دو تغییر مهم در وضعیت خانوار های ایرانی در سال ۹۶ و ۹۷ دیده می شود. تغییر اول این است که در سال ۹۶ برای اولین بار اختلاف درآمد و هزینه در دود هک اول منفی شده است، یعنی برای کم درآمدترین افراد در جمعیت کشور، در این سال نه تنها دیگر امکان پس انداز وجود نداشته، که با توجه به این آمار آنها هزینه های بیشتری داشته اند. تغییر دوم این است که در سال ۹۷ این شکاف بیشتر شده و دود هک سوم نیز به این وضعیت اضافه شده است. به این ترتیب در سال ۹۷ سه دود هک از جمعیت، دچار شکاف بی سابقه ای در میزان هزینه و درآمد خود شده اند. افرادی که در این سه دود هک قرار دارند بی شک طبقه ای را تشکیل می دهند که امروز «فرودست» نام گرفته است. در سوسی دیگر این جدول، دود هک های نهم و دهم درآمدی وضعیتی کاملاً متفاوت دارند. فاصله میان درآمد و هزینه برای آنها نه تنها مثبت و قابل توجه بوده، که در سال ۹۷ این فاصله مثبت تر هم شده، یعنی در شرایطی که افراد فقیر، فقیر تر شده اند، در این دود هک افراد، ثروتمند تر شده اند. اینها هم بی شک همان گروهی هستند که نامشان را گذاشته اند طبقه بر خور دار.

یادآوری تاریخی: از آذر ماه سال ۹۶ دولت ترامپ که از برجام خارج شده بود، رسماً و عملاً تحریم ها را علیه ایران بازگرداند و سیاست فشار حداکثری را آغاز کرد. از این تاریخ و با شکی که به اقتصاد کشور مان وارد شد، اختلال در بازار ارز و جهش تورمی آغاز شد. در دی ماه همین سال حوادث و نا آرامی هایی در نقاط مختلف کشور پدیدار شد که عموماً با همین روایت فشار اقتصادی روی طبقات محروم تحلیل شدند. در سال ۹۷ اوضاع اقتصادی دچار مشکلات جدی تر شد و تورم بی سابقه و کمبود بعضی کالاها در بازار باعث کاهش قدرت خرید در گروه های مختلف ایرانیان شد. سال ۹۸ این روند اگر چه با کنترل جدی بازار ارز و کالا توسط دولت، قدری ثبات پیدا کرد، اما در نهایت به سیاست برداشتن بخشی از یارانه های بنزین و افزایش قیمت آن منجر شد که نتیجه اش وقایع تلخ آبان بود.

بازتاب وضعیت تلخ: در پس زمینه آماری و تاریخی بالا باید سینما را به عنوان یک شاخص در نظر بگیریم. سؤال این است که در این سه سال بسیار دشوار، مردمی که به سینما رفته اند، با چه فیلم ها و داستان هایی ارتباط بیشتری برقرار کرده اند؟ اگر فرض کنیم که بیشتر سینما روها افرادی از طبقه متوسط هستند (که همچنان در سید مصر فشان بودجه ای برای کالای فرهنگی وجود دارد) این شاخص می تواند تا حدی به ما نشان دهد واکنش این طبقه نسبت به واقعیت بیرونی جامعه چه بوده است. در سال ۹۶ این فیلم ها به ترتیب پنج فیلم پر فروش سال بوده اند: نهنگ عنبر ۲؛ سلکشن رؤیا، گشت ارشاد ۲، آینه بگل، خوب بد جلف، اکسیدان. همه این فیلم ها متعلق به فضای غالب سینمای ایران در ساخت کم دی هایی هستند که نشانه های مشترکی دارد. بخش هایی از آنها در خارج از کشور فیلمبرداری شده اند، تپ های آشنا و مشخصی دارند. از تم های نوستالژیک دهه های قبل بهره گرفته اند، با خط قرمز های سیاسی و اجتماعی جامعه شوخی می کنند و سرانجام پلات اصلی داستان اغلب باز تولید همانی است که در پیش از انقلاب نیز می شناختیم: دو گانه پولدار و فقیر، جنوب شهر و شمال شهر. موفق ترین بازیگری که این مدل از کم دی را نمایندگی می کند رضاعطاران

مابه التفاوت در آمد و هزینه ماهانه خانوار شهری (هزار تومان)					
دهک ها	سال ۹۶	سال ۹۷	دهک ها	سال ۹۶	سال ۹۷
دهک اول	-۱۹۷۰۶	-۲۴۹۰۱	دهک ششم	۲۳۱۰۲	۲۰۴۰۹
دهک دوم	-۷۰۰۵	-۱۳۷۰۱	دهک هفتم	۲۶۷۰۳	۳۲۰۰۳
دهک سوم	۱۸۰۷	-۱۷۰۸	دهک هشتم	۴۸۷۰۴	۳۸۹۰۷
دهک چهارم	۱۰۶۰۴	۵۵۰۶	دهک نهم	۷۷۱۰۲	۸۰۶۰۷
دهک پنجم	۱۷۰	۱۷۱۰۹	دهک دهم	۱۳۲۶۰۸	۱۹۲۹۰۳

گرفتارند نجات دهند. این روش ممکن است امنیت یک کشور را به خطر بیندازد، با عده زیادی را گرفتار اعتیاد کند. اما برای آنها راه حل دیگری باقی نمانده است. در این یادداشت کوتاه سعی کردم نشان بدهم شکاف عمیق، کم سابقه و روبه رشدی که میان طبقه فرودست و طبقه بر خور دار به وجود آمده است، از زاویه دید بخشی از مردم که می توانیم آنها را متعلق به طبقه متوسط بدانیم (تماشاگران سینما) چگونه است. به نظر می رسد در سه سال اخیر توجه طبقه متوسط به این شکاف و عواقبش بیشتر شده و پرسش از عدالت به عنوان یکی از شعار های محوری انقلاب اسلامی صدای بلندتری پیدا کرده است. تماشاگران بیشتری کم دی های را رها کرده اند و داستان تلخ حاشیه توجهشان را جلب کرده است. احتمالاً چون در این داستان ها همان چیزی را یافته اند که مسأله خودشان نیز هست. از طرفی همدلی بیشتر این طبقه با معترضان، از دی ۹۶ تا آبان ۹۸، هم این توجه بیشتر به پرسش از عدالت را تأیید می کند. سؤال اینجاست که آیا میان مجادلات باور یا بر سر برجام، تحریم های مداوم امریکا، کاهش شدید درآمد دولت، معادلات پیچیده اجرایی در پرداخت انواع یارانه ها، رقابت های سیاسی و بازی های رسانه ای، کسی در دولت و حاکمیت، مردم ناچار و در حال خرد شدن را خواهد دید؟ یا آنها را به حال خودشان رها می کنند تا هر کسی به روش شخصی خودش دنبال نجاتی باشد که نتیجه اش تخریب بیشتر ساخت های اجتماعی است؟ آیا عدالت آن بالا هنوز برای کسی اهمیتی دارد؟

* از دیالوگ های فیلم متری شیش و نیم ساخته سعید روستایی